

۳۸۲

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۵۹

۹۳۷

چهار رساله خطی اندر صرف

و غیره



۶۲۸

۷۳۵

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: منتخب  
مؤلف: مفتح بن نصر  
مترجم:  
شماره قفسه: ۱۵۲۰۵

جمهوری اسلامی ایران  
شماره ثبت کتاب: ۹۱۲۵۱

۱۳۰۵



۹۳۷

چهار رساله خطی اندر صرف

و غیره



۹۳۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: پنج کنج  
مؤلف: منوچهر بن نصر  
مترجم:  
شماره قفسه: ۱۵۲۰۵

شماره ثبت کتاب: ۹۱۲۵۱

جمهوری اسلامی ایران

پنج کنج

و دستور المبتدی

و عوامل منظومه

و منقش

پنج کنج و دستور المبتدی

پنج کنج در صرف

۱۵۲۰۵  
۹۱۲۵۱



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
توسط آقایان: دکتر محمد علی فروغی، دکتر محمد تقی بهار، دکتر محمد علی فروغی، دکتر محمد تقی بهار  
۳۴ ورق

پنج کنج  
و دستور المبتدی  
و عوامل منظومه  
و منقش



ربیع بن رستم اندر حسن از عجم و قلم با نیکو

الحمد لله على ما خلق الانسان وانطق به الالسان بكلمات  
مؤلفه من لغات مختلفه ليغير بها عاني القصد ويرين  
الاجابات في مجاري الامور والاعمال والصلوة على  
رسول محمد سيد البشر المخصوص بطيب النشر وعلى آله  
والصالحين دواعي الانام وبه تيسر السلام به انك اين كتابي  
مبوء ومفضل ورتصيف سخن عرب كه جمله وي پنج  
باب است ومضمون هر باب بر پنج فصل است ونام و  
پنج كنج است **باب اول** در شناختن مجاري صرف افعال  
واسما و در وي پنج فصل است **فصل اول** در ذكر ماضي  
**فصل دوم** در ذكر مستقبل **فصل سوم** در ذكر امر و نهی  
**فصل چهارم** در ذكر اسم فاعل ومفعول **فصل پنجم** در شناختن

خاصيت

خاصيت باها چون مضمون اين باب در فاعل ماضی  
مقدم شده است درين محل فرود گذارسته تا كجا  
در از نكر و **باب دوم** در شناختن اجناس افعال  
واسما و حروف آن **فصل اول** در كميت اجناس  
وموثرات آن **فصل دوم** در صرف ميموز **فصل سوم**  
در صرف معتل **فصل چهارم** در صرف مضاعف **فصل**  
**پنجم** در خاصيت باها و آنچه بدان تعلق دارد **فصل**

**اول** در كميت اجناس وموثرات آن بدانكه جمله اسما و افعال  
و افعال متصرفه بر چهار كميت است ميموز و معتل و مضاعف و فاعل  
مجموع آن باشد كه در حروف اصلي وي پنج حرف علت  
و همزه و دو حرف از يك جنس باشد چون ضرب  
و تقدير و ماضی و مضارع و مستقبل و مجهول و مجهول آن باشد كه حرفي  
از حروف اصلي وي همزه باشد ميموز بر سه نوع است  
ميموز فاعل و ميموز ماضی و ميموز مضارع و مجهول و مجهول آن باشد  
و در اسما و ميموز لام چون كرام و كرامه و معتل آن باشد

خاصيت

**فصل سوم** در صرف معتل بدانكه حروف علت را  
تفصيل دارند از ان جهت كه گاهی ويرا حذف كنند گاهی را  
بدل كنند و گاهی ساكن كنند و تفصيل ترين از ايشان واو است  
پس يا پس الف و الف هميشه ساكن باشد بي شغطة  
چون ما و لا و هر چه متحرك باشد بصورت الف و ساكن  
منقطع بود همزه باشد چون اخذ و ساء و قرا و و  
و كاش و او اخذ و اخذ است و الف اخذ است  
و يا اخذ كسر است بدانكه صرف معتل فاعل يا صرف معتل  
برابر باشد مگر جاي چند كه درين مواضع يا و كين و نشاء  
تعالى اول آنكه چون فاعله و او باشد در باب فاعل  
يفعلي العين في الماضي وكسرة في الغابر و در باب فعل  
يفعلي مكسرة العين فيهما از مستقبل و او و يفتد چون كوي  
يحب و كوي ميموز كه در اصل كوي حب و كوي ميموز  
قانون هر دو وي كه ميان يا و كسر است لازمي افتد و  
يا و كسرة و او باشد آن و او را حذف كنند چون كوي

خاصيت

كه در اصل كوي بود و او بود و ميان يا و كسر  
و كسر است لازمي حركت يا مخالفت و او بود و او را  
چون و او از كوي بيقضا و از كوي و او و كسر ميموز  
تا حكم باب مختل نكره و اگر چه و او ميان يا و كسر است  
و در كوي و او و يفتد و زير ايه ميان يا و كسر است  
يك ميان يا و قوت است و در كوي و يفتد و زير ايه  
حركت يا موافق و او است و چون و او از مستقبل يفتد  
روا باشد كه از مصدر نيمز يفتد چون و كوي و كوي و كوي  
نيمز نيمز قانون فعل از وجه اعلان اصل است و مصدر  
فعل وي و اين نيمز و كوي فاعل است و اما نيمز  
بصرمان مصدر اصل است و فعل فاعل وي از وجه  
استحقاق چون خواهند كه فعل را با اصل بر كنند  
ايشان را در تصحيح و اعلان بر يكديگر قياس كنند چون  
فاعل قيا و فاعل قيا و او و در قيا و افعال و از آنچه  
و قيا و افعال و در قيا و افعال و افعال و افعال

خاصيت



صبيحت وطلعت وعلقت

که حرفی از حروف اصلی نوی حرف علت باشد و حرف

غلط سه اند و او الف و بیا که مجموع می و ای باشد

و معتدل بر دو گونه است معتدل بیک طرف و معتدل بر دو طرف

مقتل یک حرف ز سه گونه است مقتل فاجون و عده

وَلَكِنَّهُمُ يُؤْخَذُونَ  
وَلَكِنَّهُمُ يُؤْخَذُونَ

وَمَا تَكُنْ دَنَابٌ وَمَعْتَلٌ لَّامٌ جَوْنٌ دُكَاءٌ وَرَقِيٌّ وَوَلَقُو

فقطی و معتل به و حرف بر دو گونه است لیف مقرون

وليفت مغروق ليفت مقرون چون قوري وحيي و...

وَعِثْ لَفِيف مَفْرُوقِ چُون کَوْنِ وَوَعِثْ وَوَعِثْ وَوَعِثْ

و مرضا عفت ثلثی آن باشد که عین کلمه و لام کلمه و می از

یک جنس باشد چون ستر و ست و مد که در اصل  
از یک نوع و در وقت کثرت مضاعف نام گرفته اند

تشریح و تبیین و تدوین شده است فصل دوم صرف

مهور با صرف صحیح برابر باشد مگر در چند موضع که یاد

کرده شود بدو اصل بیرون آید اصل اول هر تفرقه که

ساکن باشند در اسم و یاد در فضل و روابد که ویرا بدین

۱۰

کنند بحرف علت بر وفق حرکت ما قبل می چون را

و کاش و زیت و بنفشه که در اصل زرش

وَلَا تَسْـَٔوْا زِينَةَ الدُّنْيَا وَتُؤْتُوا بِهَا زِينَتَكُمْ لَكُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَثُمَّ لَكُمْ يُجْزَىٰ

وَيُؤْخَذُ وَشِيَّتُكَ وَأَصْلُ يَأْخُذُ وَيُؤْخَذُ وَشِيَّتُكَ

بوده است اصل دوم هر جا که دو پنجه در اول گفته بهم

آیند و هنر اول متحرک باشد و دوم ساکن خوب

باشد که ویرا بدل کنند بحرف علت بروفت

اول چون آمنت در ایما و تیسروا و جز که در اصل

أَذْنَمْتُ وَإِنَّمَا وَإِيسَى وَأَوْجِرُ بُوهُ سَابِلًا

در اصل اول جایز است و ایراد از غیر و در اصل دوم و

ولازمست و این حکم در همه ابواب مطروست و بمنزله

که متحرک باشد و ما قبل وی حرف صحیح ساکن را روا باشد

که حرکت همزه نقل کرده بما قبل و بند و همزه را حذف

کنند چنانچه یس و قد اعلی که در اصل یس و قد اعلی  
ست

بوده است و لزوم این اعلان در باب گیرائی ستاوا

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

يَقُولُونَ يَقُولُ يَقُولَانِ يَقُولَنْ

و اما بعد از آنکه در این کتاب

تَقْوَانِ تَقْوَانِ تَقْوَانِ تَقْوَانِ

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

کدو احمد نقون

فَقَالَ قَبُولًا مُّقْطِعًا مُقْتَلًا

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content.

تَقَالِ تَقَالِ تَقَالِ

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God) and "والصلاة والسلام على من لا نبي بعده" (And the prayer and peace be upon the one after whom there is no prophet).

لغالب لغالب لغالب

تَقَالُ تَقَالُ تَقَالُ

که در اهر قوتی است

لَمْ يَقُلْ لَمْ يَقُولَا لَمْ يَقُلْ

الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وكرمه  
وآياته وبرهانه  
على عظمته وجلاله  
وآلاءه ونعماته  
على عباده وخلقه  
على قدرته وكرمه  
وآياته وبرهانه  
على عظمته وجلاله  
وآلاءه ونعماته  
على عباده وخلقه



در قاعده کمال سلامت نامده است و دوم آنکه و او یا بود  
 در صدر باب فعل و استفعال چون او قه یوقه  
 ایضا و او استیغاف استیغاف و او قانون بود  
 که ساکن باشد و ما قبل وی مکسوران و او یا کرد چون  
 میسران که در اصل میسران بود و اینجمله که در اصل فعل  
 بود سیوم آنکه یا و او کرد و چون سلامت استفعال هم  
 شود چنانچه یوسر و یوقین که در اصل یوسر و یوقین بود  
 قانون هر یک که ساکن باشد و ما قبل وی ضم بود آن یا  
 و او کرد و چنانکه بالا رفت قانون هر و او یا که بجای  
 خاکمه باشد در باب افتعال تا کرد و و و تا و تا و تا  
 کرده شود چون ایضا و ایضا و ایضا و ایضا و ایضا و ایضا  
 صرف معتل عین درین صرف تعلیل و تغییر بسیار افتد  
 مکرر باب تفعیل و تفعیل و تفعیل و تفعیل و تفعیل و تفعیل  
 چهار باب با صرف صحیح برابر باشد و سیاق صرف و  
 اینست **اثبات فعل ماضی معروف**

قال

قالت کمال سلامت نامده است و دوم آنکه و او یا بود  
 قالت در صدر باب فعل و استفعال چون او قه یوقه  
 قالت ایضا و او استیغاف استیغاف و او قانون بود  
 قالت که ساکن باشد و ما قبل وی مکسوران و او یا کرد چون  
 قالت میسران که در اصل میسران بود و اینجمله که در اصل فعل  
 قالت بود سیوم آنکه یا و او کرد و چون سلامت استفعال هم  
 قالت شود چنانچه یوسر و یوقین که در اصل یوسر و یوقین بود  
 قالت قانون هر یک که ساکن باشد و ما قبل وی ضم بود آن یا  
 قالت و او کرد و چنانکه بالا رفت قانون هر و او یا که بجای  
 قالت خاکمه باشد در باب افتعال تا کرد و و و تا و تا و تا  
 قالت کرده شود چون ایضا و ایضا و ایضا و ایضا و ایضا و ایضا  
 قالت صرف معتل عین درین صرف تعلیل و تغییر بسیار افتد  
 قالت مکرر باب تفعیل و تفعیل و تفعیل و تفعیل و تفعیل و تفعیل  
 قالت چهار باب با صرف صحیح برابر باشد و سیاق صرف و  
 قالت اینست **اثبات فعل ماضی معروف**

کتابخانه  
 مجلس شورای  
 اسلامی  
 ۱۰



كُنْ تَقُولُ كُنْ تَقُولُ كُنْ تَقُولُ

كُنْ قَوْلًا    كُنْ تَقْلَانِ    كُنْ أَقْوَالِ    كُنْ نَقْلَانِ

نفسی تا کید بن در فعل مستقیم مجبول کن یقار کن یقار

كُنْ يُقَالُوا كُنْتُ تُفَعَّلُ كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ

كُنْ تَقَالِ كُنْ تَقَالِ كُنْ تَقَالِ كُنْ تَقَالِ

كُنْ نَقْلًا      كُنْ تَقْلَنَ      كُنْ اُتَمَّانَ      كُنْ نَقْلًا

لام تا كنه بانون ثقیله در قیاس لیقولن

ليقولن ليقولن ليقولن

نوم

لَقَوْلُنْ لَقَوْلُنْ لَقَوْلُنْ لَقَوْلُنْ

اَلتَّقْوَانِ لَتَقْنَانِ لَا قَوْلِي لَنَقْوِي

لام تا كبد بانون تقيه در فم انسان ليقاس

ليقلات ليقلات ليقلات ليقلات

تَقَالَتِ تَقَالَتِ تَقَالَتِ تَقَالَتِ

لَقَدْ كُنَّا مِنْكُمْ شُرَكَاءَ فِي مَا كُنْتُمْ تُكْفِرُ بِهِ فَكَفَرْتُمْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

لا تلم كيد بانون خفيصة و در فعل مضارع **يَقُولُونَ** **يَقُولُونَ**

تَقْوَىٰ تَقْوَىٰ تَقْوَىٰ تَقْوَىٰ



لاَقُولُنَّ لَمْ يَكُنْ خَفِيْفَةً وَرَفِيْفَةً

لَقَالُوا لَقَالُوا لَقَالُوا لَقَالُوا

تَقَالِينِ لَقَالِينِ لَقَالِينِ

ام حاضرمودف قل

قولی قولی قلن امر حاضر مجهول

تَقَالَا  
تَقَالَا  
تَقَالَا

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring some red ink markings.

لَقَدْ كُنَّا مِنْكُمْ جَحِشًا مُبْتَلًى  
لَقَدْ كُنَّا مِنْكُمْ جَحِشًا مُبْتَلًى  
لَقَدْ كُنَّا مِنْكُمْ جَحِشًا مُبْتَلًى

انتقل امرغایب مجہول

يُقَالُوا لِقُلِّ

لَا قُلْ

قَوْلُكَ

قوله

لَقَدْ كُنَّا مِنْكُمْ

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page.

نویسند یا دولت کند بر هر یک  
لایحه

قرآن مجید

*[Faint handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side.]*

*(Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side)*

امروزه هر روز و در هر وقت

امراض مجہول بانون تفسیر

تقارن

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

مفتی



Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

لا اقل  
لا اقل  
لا اقل  
لا اقل  
لا اقل  
لا اقل  
لا اقل  
لا اقل

وَقِيلَ لَكَ يَا أَدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْغَافِلِينَ



[illegible]

لا يقبلان

[illegible]

اسم مفعول



مَقُولَانِ مَقُولَتَيْنِ مَقُولَةً مَقُولَتَانِ

مَقُولَاتِ تَمَانُونِ قَالِ كَمَا فِي اَصْلِ قَوْلِ بُو وَ اَو  
مَتَوَكِّفًا مَقْبِلًا مَقْبُولًا وَ اَوْرَابًا بَدَلُ كَرْدَنِ قَالِ شَد  
زیرا چه هر دو ای و یا ای که متحرک باشد حرکت لازمی  
و ما قبل بری مفتوح بود و بخت لازمی و آن که از التباس  
مفروض این باشد دوران کلمه تعلیل دیگر از جنس و غیر  
باشد و در معنی و او یا که تعجب و ی ضرورتی نباشد و غیر  
مصدر و جمع نباشد الف کرد چون قَالِ و بَابِ و دَعَا  
و رَفَعِ و بَابِ و نَامَتْ و رَفَعَا و هَدَى و دَرَدَعُوا و رَمَیَا و  
الْفِ نَکَشَتْ زیرا چه از التباس مفروض این نیست  
و در کلمات و کروی و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه تعلیلی دیگر  
از جنس و یا افتاده است و در یَوْرَ و صَبَدَ و عَرَبَ و اَو  
الف نَکَشَتْ زیرا چه در معنی اَعْوَزَ و اَرْضَعَدَ و اَرَقَبَ است  
و رَحُولَانِ و سَبَلَانِ و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه مصدر است

و در کلام

و در حَوَکَمَتْ و شَوَکَمَتْ و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
جمع است تَمَانُونِ بَلَقَتْ و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
نقل کرده از قَوْلَانِ بَقُولَانِ آدرند و اَوْرَابِ نَکَشَتْ  
بود و حَمَمَتْ و یَکَرُ و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
ما قبل و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
نقل کرده جواب زیرا چه و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
و حمل افکنند و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
ضممت در آورند تا دلیل کند بر حذف و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
و دیگر احوات هم برین قیاس کنند قبیل که در اصل  
قَوْلِ بُو و است و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
حرکت قوی را اَصْحَانِ نتوانست کرد از اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
بقاف و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
در اصل بَقُولِ بُو و است حرکت و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه  
برای اتفاق باب و اگر بر وفق مَنووی و اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه

از اَوْرَابِ نَکَشَتْ زیرا چه











لَمْ يُبَايَعُوا لَمْ يُبَيْعْ لَمْ يُبَايَعَا لَمْ يُبَيْعَنَّ

کَمْ مُسَجِّعٍ    کَمْ مُتَبَاكِحٍ    کَمْ مُتَبَاغِضٍ    کَمْ مُتَبَاغِي

لَمْ يُبَاعَ لَمْ يُبَعْنَ لَمْ يُبْعْ لَمْ يُبْعْ

نفس تا کیه بن در فعل مستقبل مرگ کن شیخ

كُنْ شَيْعُوا    كُنْ شَيْعُوا    كُنْ شَيْعُوا    كُنْ شَيْعُوا

لَنْ يَتَّبِعَ لَنْ يَتَّبِعَا لَنْ يَتَّبِعُوا لَنْ يَتَّبِعُوا

لَنْ يَبْعَا لَنْ يَبْعُنَ لَنْ يَبْعُ

نفس تا کیسه بدن در فعل مستقبل مجبور است کن یباع کن یباعا

كُنْ يَابُحُوا كُنْ تَبَايَحْ كُنْ تَبَايَعَا كُنْ يَبْعُونَ

كُنْ تَبَاعُ    كُنْ تَبَاعُ    كُنْ تَبَاعُ    كُنْ تَبَاعُ

كُنْ شَامَا    كُنْ مُبْعَثَا    كُنْ اَبْنَا    كُنْ نَبَا

لا تم تاركيد بانون تفيد و فضل مستقيم <sup>من</sup> ليقين

لِسْعَانِ لِسْعَانِ لِسْعَانِ لِسْعَانِ

لِسْعِنَ لِسْعِنَ لِسْعِنَ

لَيْبَعَانِ لَيْبَعَانِ لِلْبَيْعِ لَيْبَعَانِ

لا تمّا كيد بانون نقيده مرغل تقبلان مجبور كيبا عن كيبا عا



يُسَاعِدُ    لُبَاعُنْ    لُبَاعُنْ    لُبَاعُنْ

لُبَّاعُنْ    لُبَّاعَانِ    لُبَّاعُنْ    لُبَّاعُنْ

لَسْبَاعَاتٍ لَسْبَعَانِ لَا بَدْعَيْنِ لَسَاعَيْنِ

تم کید با نون خفیف در فعل تنقیح بود

تسعين تسعون تسعون تسعين

لا اله الا الله محمد رسول الله

92/191      92/191      92/191      92/191

01191 01191 01191 01191

ط. ب. س. بنامه ایست در دست

مستحق

میں

لا يبيحها  
لا يبيحها  
لا يبيحها

لایسین      لایسین      لایسین

لا ريب في  
لا ريب في  
لا ريب في

لا یغیبان  
لا یغیبان ہن طرہ محبوب بانوں لعلہ

لا بجا عاتٍ      لا بجا عاتٍ      لا بجا عاتٍ

**امراض معروفه**

بیمار  
در دوا این بیماران بود تا که در دست مستحقان

بیضی

یعنی اور حاضر مجھوں

سُبْحًا سُبْحًا سُبْحًا

بِأَعَا  
تُسَبِّحُنَّ **أمر غايب معروف يسوع** يسوع يسوع

تَبِعَ تَبِعَا تَبِعْنِ

يُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهِ لَيْلًا وَنَهَارًا

تَبِعُوا  
رَسُلَنَا  
لِيُؤْمِنُوا

يُشَبِّحُ امر حاضر معروف ما نون ثقله يعني

15

لا تتبعنا <sup>في</sup> نبي غايب معروف بالثقة <sup>لا تتبعنا</sup> لا تتبعنا

لا يبيعون  
لا يبيعون  
لا يبيعون  
لا يبيعون

لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ غَارِبَ مَجْهُولٍ بِأَنَّهُ تَقْدِيرٌ لَا يُجَابِئُ

لَا يُبَاعَتُ لَا يُبَاعَتُ لَا يُبَاعَتُ لَا يُبَاعَتُ

لَا يُعْجَزُ رَبِّي      لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
لَا تُشْبِعُنِي يَا نَبِيَّ خَامِرٌ مَوْءُونٌ حَقِيقَةٌ

لاَ يَتَّبِعُونَ  
لاَ يَتَّبِعُونَ  
لاَ يَتَّبِعُونَ

لا تُبَاعِ عَنْ  
لا تُبَاعِ عَنْ  
لا تُبَاعِ عَنْ

لَا يَتَّبِعُونَ   لَا يَتَّبِعُونَ   لَا يَتَّبِعُونَ   لَا يَتَّبِعُونَ





بِيعَانِ بِيعَانِ بِيعَانِ بِيعَانِ

بُعْثَانِ امر حاضر مجهول بالتثنية ثقيلة بُعْثَانِ بُعْثَانِ

رَبِّعَانِ رَبِّعَانِ رَبِّعَانِ رَبِّعَانِ

مرغایب معروف بانون ثقیله لیسبون لیسبون

لَيْسَعَانُ لَيْسَعَانُ لَيْسَعَانُ لَيْسَعَانُ

لشيعين امراض مجبول بالوقوع في القتل

11/11/11 11/11/11 11/11/11 11/11/11

فقيه

يُعِينُ      يُعِينُ      يُعِينُ      امر حاضر مجهول بالواو      حقيقه

رُتْبَاعُنْ رُتْبَاعُنْ - رُتْبَاعُنْ اَمْرًا مَعْرُوفًا بَانُونِ خَفِيْفٌ

لستوع  
لستوع  
لستوع  
لستوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَسَاءَلُونَ ۖ لَأَمَّا عَنِ ۖ لِنَسْأَلَنِي بِهِمْ ۖ وَالْحَافِظُونَ

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

1001

113/ 113/ 113/ 113/

لا يبيحون **نهي غريب** محمد بن بانوف خفيفه لا يبيحون لا يبيحون

لَا تُبَالِغُ      لَا يُبَالِغُ      لَا تُبَالِغُ اسم فاعل

کامرئین کامرئون کامرئین

ما يُعْمَلُ مَا يُعْمَلُ اسْمُ مَفْعُولٍ بِمَعْنَى

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning various names and dates.

...

بیعت بود نقل کرده از بیعت بیعت آوردند یا اخت کسر

دو ساکن بهم آمدند یکی یا و دوم عین یا را حذف کردند و گفتند

ع

نقل کردند با قبل و او را و دو سالگی بهم آمدند حج شدین

چون حکم بقا است مَبْنُوعٌ در اصل مَبْنُوعٌ بود و است

شد که است از مانتا بگرد و مانتا را برونند و دو ساکن بهم

آید ندایی را بپایانند نیز میخشد صرف باب فعل یفعل

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, appearing as bleed-through from the reverse side.

کتاب الفقه فی المسائل

113.

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "بسم الله الرحمن الرحيم" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful).







الحق

[illegible]







نقح یا کید بن و در فعل مستفیل مجهول کن یُدعی کن یُدعی

لَنْ يَدْعُوا لَنْ يَدْعُوا لَنْ يَدْعُوا لَنْ يَدْعُوا

کن شد عی کن شد عیا کن شد عوا کن شد عی

کُنْ مُدْعِي      کُنْ مُدْعِي      کُنْ مُدْعِي      کُنْ مُدْعِي

لَمْ يَنْدُحْ **فعل مستقل موصوف** لَمْ يَنْدُحْ

كُنْ بِدَعْوَا  
لَمْ يَدْعُوا  
لَمْ يَدْعُوا  
لَمْ يَدْعُوا

لَمْ يَدْعُوا لَمْ يَدْعُوا لَمْ يَدْعُوا لَمْ يَدْعُوا

لَمْ يَدْعُوا لَمْ يَدْعُونَ لَمْ يَدْعُوا

33

نفس محمدیلم در فعل مستقبل مجهول کم یذبح کم یذبح

لَمْ يَدْعُوا لَمْ يَدْعُوا لَمْ يَدْعُوا

لَمْ يَنْتَهِ لَمْ يَنْتَهِ لَمْ يَنْتَهِ لَمْ يَنْتَهِ

لَمْ يَدْعُوا عِيسَى لَمْ يَدْعُوا عِيسَى لَمْ يَدْعُوا عِيسَى لَمْ يَدْعُوا عِيسَى

لا تتركيب بالون ثقيل فعمل مستحيل **وت** كيد عون كيد عوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ بِإِذْنِهِ  
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ بِإِذْنِهِ

لَهُ عُونَ لَهُ عَوَاتٍ لَهُ عَمِّنْ لَهُ عَمِّنْ

لَا دُعُونَكَ لَنَدْعُكَ

هاتم ما كيه بانون تقيده فعل مستقبل مكرور كيه موقر كيه كليات

لِيُذَكِّرَ لَكَ عِيَاتِ

لَهُ عَيْنٌ لَهُ عَيْنٌ لَهُ عَيْنٌ

لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْزٌ مِمَّا كُنْتَ تَكْتُمُ ۚ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

لَا دُعُونَ لَكَ عَنْ لَكَ عَنْ لَكَ عَنْ

لا تم تاكيد بانون خفيف در فعل مستقبل

يَدْعُو لَدَعْنُ لَدَعْنُ لَدَعْنُ

لَنْتَعْنِ الْأَوْثِينَ لَنْتَعْنِ الْأَوْثِينَ لَنْتَعْنِ الْأَوْثِينَ

أَوْعُوا أَوْعُوا أَوْعُوا

اَوْعُوا كُرُونْ نَهِي غَايِبْ سُرُوفْ لَا يَمُوجْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

[illegible]

أَوْعُونَ أَوْعُونَ أَوْعُونَ

اوٹو نائے ہی غائب مجھ کو یا نون نقیدہ لایہ عوت

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْحُكْمُ ۚ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۚ





۱۸۱

هر دو در یاد الف که در آخر کلمه باشد در حال جزم در وقت

موسو  
موسو  
موسو  
موسو

یونس یونس یونس یونس

این  
نقل شد  
از کتاب  
تاریخ  
ایران

المس



شُرعی شُرعیان شُرعیون

شُرعیان شُرعیون شُرعی

نقی ناکیده بن در فعل مستقبل مبروت کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعیون کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعی کن شُرعیان کن شُرعیون

کن شُرعیان کن شُرعی کن شُرعیون

نقی ناکیده بن در فعل مستقبل مبروت کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعیون کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعی

کن شُرعی کن شُرعیان کن شُرعیون

کن شُرعیان کن شُرعیون کن شُرعی

نقی ناکیده بن در فعل مستقبل مبروت کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعیون کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعی کن شُرعیان کن شُرعیون

کن شُرعیان کن شُرعی کن شُرعیون

نقی ناکیده بن در فعل مستقبل مبروت کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعیون کن شُرعی کن شُرعیان

کن شُرعی

لم شُرعی لم شُرعیان لم شُرعیون

لم شُرعیان لم شُرعیون لم شُرعی

امر حاضر مبروت اُرعی اُرعیان اُرعیون

اُرعی اُرعیان اُرعیون

اُرعیون اُرعیان اُرعی

اُرعیان اُرعیون اُرعی

اُرعیون اُرعیان اُرعی

اُرعیان اُرعیون اُرعی

اُرعی

اُرعیون اُرعیان اُرعی

اُرعیان اُرعیون اُرعی

اُرعیون اُرعیان اُرعی

اُرعیان اُرعیون اُرعی

اُرعیون اُرعیان اُرعی

اُرعیان اُرعیون اُرعی

اُرعیون اُرعیان اُرعی

اُرعیان اُرعیون اُرعی

اُرعی







**مقرون لام ویرا بر مثل لام قیاس کشد** و چون میرا  
بسلامت کند از دست تا توانی اصلاحین نباشد که تا نگردد بد آن  
**فمثل نکره و چون کوی**

[illegible]

میں نے

[illegible]







وخاله وخویره

الحمد لله

[illegible]

فصل

که هستی را غنی بنیم بقا است  
مگر صاف جلد از روی بخت  
کنند و حق این مسکینان  
مم مم مم  
مم مم

یا کینج یا کینج یا کینج

حسن البند

صرف

کتابخانه شخصی حضرت

۳۴ ورق





**بسم الله الرحمن الرحيم**

الحمد لله الذي جعل في القرآن الاحوال وحقق في الاقوال وحقق في  
 العمل وقيل في العمل والصلوة على رسول محمد الذي استسكن  
 قواعد الدين واثبت الاسلام وعلى آله واصحابه الذين يدعون  
 بهم في استنباط قوانين العمل والحرام پس از حد و صلوة  
 ميگویند به ضعیف کتابکار شمس را میباید در معرفت پروردگار  
 غفار متعلم حقیقی بن نصیر افضل الله علیه وحققت افعال هر  
 که فرزندم غیر الوجود و شیخ ابوالمکارم المصطفی رزقه الله علیه  
 نافعا و نهما کارگاه تصدیق پنج کتب بعون الله تعالی و حسن توفیق  
 تمام کرد خواستم کتابی دیگر فارسی در علم صرف تعلیم کنم هیچ  
 کتابی دیگر فارسی در علم صرف تعلیم کنم برای تعلیم و بی نیایم  
 پس چند قوانین اطلاق و تکلیف بمنزه و او غام برای تعلیم

فمن جمیع کلام و نام وی و مستورا بمنتهی بی نادم و برای غیب  
 طالبان و ارشاد در زبان سوا لها و جوابها و بعضی قوانین  
 یاد کردم و بیشتر قواعد شرف و در سبک ضبط و آردم و در حق  
 وی کوشش نموده ام تا مبتدیان با نفع کثیرند و لذت و موضوع بیان  
 او بهره مند شوند و از حق سبحانه و تعالی خواستم تا فرزندم  
 عزیز الوجود را و هر که این مختصر را بخواند فهم کامل و علم باقی بخشد  
 تا از تاریکی جهل بیرون آید و در روشنایی علم افتد و الله و  
 الشفیق بدان را و ک الله تعالی علما نافعا و نهما کارگاه که حله است  
 و احوال منصرفه بر چهار گونه است صحیح و مضمون و معتدل و مضطرب  
 اما صحیح آن باشد که حرفی از حروف اصلی و می حرف علت باشد  
 و همزه نباشد و دو حرف صحیح و از یک جنس نباشد چون  
 ضرب و یضرب و رطل و یضرب و یضرب و یضرب و یضرب و یضرب و یضرب  
 از حروف اصلی و همزه نباشد و این بر سه گونه است هموزان  
 چون امر و احم و امر و احم و هموزین چون سأل و کولم و هم  
 و هموز لام چون قرأ و یقرأ و کما و یکتما و مثل آن باشد که حرفی

این کتاب در علم صرف فارسی است و در علم صرف فارسی است و در علم صرف فارسی است

از همزه نباشد چون آمن که در اصل آمن بوده است و در اسماء  
 ممکن و در حروف معنوی همیشه اصلی یا غیر مبتدیان از جنس بی چون  
 و اولها و یاولها و ما و لا و هر چه متحرک باشد بر صورت الف  
 و یا ساکن باشد یا در شش همزه بود چون امر و احم و همزه  
 الف که بیند بطریق مجاز چون الف و صلی و خاف و یخاف و الف  
 قطعی و اگر تم و الف استنباط کاتما الله تعالی الف و یفک  
 و همزه را یک صورت نیست در اول کلمه بصورت الف  
 بنویسند چون آت و اتم و این دو در وسط کلمه اگر همزه  
 باشد بروی حرکت ماقبل می بنویسند چون رأی و یروی  
 و و قی و اگر متحرک باشد بروی حرکت نفس او بنویسند  
 چون سأل و یسأل و سلم و یسلم و یضرب و یضرب و یضرب و یضرب  
 آخر کلمه افتد اگر ماقبل او متحرک باشد بروی حرکت ماقبل او  
 بنویسند چون قرأ و یقرأ و یضرب و یضرب و یضرب و یضرب  
 در خط صورتی است چون یضرب و یضرب و یضرب و یضرب و یضرب و یضرب  
 مگر آنکه در آخر کلمه او بنویسند متصل شود آنگاه بروی حرکت ماقبل او

از حروف اصلی حرف علت باشد و آن سه اند و او و الف  
 و یا که مجموع می و ای باشد و آن حروف را سه و این میگویند  
 اما حرف علت از آن گویند که اکثر زبان علیان رویند و او  
 جاری و را پیشان است و آن از آن گویند که حرکت متولدند  
 یعنی او و هر وقت متولد است و الف بعد فحقت متولد است و  
 یا که کسرت متولد است هم ازین جهت و او اخت کسرت است  
 و الف اخت فحقت است و یا اخت کسرت است و این از آن  
 گویند که ضعیف اند و بنده نفس باشند و لهذا تحقق حرکت ثقیل  
 بر خود و حرکت خفیف بر ماقبل خود تحمل نموند و از علل کمال  
 بسیار کردند گاهی حذف می شوند و گاهی بدل می شوند و گاهی  
 ساکن می شوند و این را حروف ثقیل دارند و ثقیل ترین  
 ایشان و او است پس یایس الف و الف خطی مستقیم  
 که همیشه کن باشد بی ضبط چون الف ما و لا و در هیچ اسم  
 متجان و فعل مشروط واقع نشود مگر آنکه زاید باشد چون نماز  
 یضرب بدل از او و نباشد چون قال و یقال و یقال و یقال

و یا بدل از حروف مکرر باشد چون قد غاب عنک و سلم







از بدل چون جبری و یرغنی و یعنی که علت ایشان بدل است از دنیا  
و یا از او و اسکان بر دو نوع است اسکان بنفعل چون جبری  
و یرغنی و اسکان بنقل و این نیز بر دو گونه است نقل بسوی کتب  
چون یقول و ینقل و نقل بسوی متحرک بعد از ائت حرکت آن متحرک  
که ما قبل آن ساکن است چون قیل و منبع که در اصل قول و نقل  
بود است و حذف بر دو گونه است حذف بکسب اصل و این  
مشترک است میان اسم و فعل چون آب و آق که در اصل آب  
و آق بوده است و بعد یقوع که در اصل یوعد و یوضع بوده  
و حذف و در حرف اصلی و این مختص بنفعل است چون قی و حج  
که در اصل اوقی و اوحج بود و اوغام بر دو گونه است اوغام  
و در حرف متجاسمین چون تد و توت و اوغام و در حرف متقارب  
در مخارج چون عبدت و کشت و هر یکی از این بر سه گونه است  
واجب چون تد و جایز چون لم یکد و مقتضی چون تد و ک اما نظیر  
متقارب در مخارج واجب چون عبدت و جایز کشت و کشتن  
عبدت و هر یکی از این در فصل توانین اوغام یاد کرده آید و کیفیت

نیز

بجز و بر سه گونه است گاهی ابدال باشد چون آمن و یومن و ایمانا  
و گاهی حذف چون اکرم که در اصل اکرم بوده است و گاهی سبب  
یعنی بین ساختن چون ساکل بین آن باشد که همزه را میان ن و ج  
او و خ حرفی که حرکت همزه مناسب در دست ماضی کند و اگر همزه  
مفتوح باشد میان خ و ج او و خ حرف است که گویند چون ساکل و اگر همزه  
میان ن و ج او و خ و گویند چون ساکل و اگر همزه مکسور باشد  
میان خ و ج او و خ یا گویند چون ساکل و هر یکی در فصل توانین تحقیق  
همزه یکره آید و کیفیت همزه با ساکن نیامده است و همچنین کیفیت  
او در ابتدا هم که نیز نیامده است اما تا شش که در اصل انما شش  
بوده است بضم شش و است یعنی حذف تیل است چون شما و خا  
الضمان اعلان و اوغام و کیفیت همزه پس به آنکه هر یکی از این  
مبتنی بر توانین تقریبی بود و آن توانین که در کلام عرب حاجت باشد  
میشود و مبتدی آنرا انهم و قطب اند که در این تقریب یاد کنم بگویند  
الله تعالی **فصل اول** و در بیان توانین تحقیق همزه به آنکه هر همزه  
منفرد ساکن باشد و ما قبل او مفتوح روا بود که او را بدل کند

اوغام کنند چون خفیه که در اصل خفیه بود و همزه را بیابا بدل کردند  
و یا در اوغام کرده نه خفیه شد و از وم این ابدال بر قول ابو  
جایز است و یغنی و یرغنی که در اصل یغنی و یرغنی و یوغنی است  
یعنی در هر دو لفظ ابدال همزه واجب است بر خلاف قیاس  
غیر ایشان جایز است و یک هر جا که دو همزه در یک کلمه باشند  
و همزه دوم ساکن باشد واجب است که همزه دوم را بدل کنند  
بجای علت که مناسب حرکت همزه اول باشد چون آمن  
و یومن و ایمانا که در اصل آمن و یومن و ایمانا بوده است  
و اکرم که چون اکرم است **فصل دوم** در اوغام و احد متکلم که در  
اصل اوغام بود قانون مذکور آن موجود است چرا همزه دوم  
باعت بدل کرده و در اکرم که در اصل اکرم بود قانون اوغام  
موجود است چرا همزه دوم را با او بدل نکردند **فصل سوم** در اوغام  
قانون مذکور ابدال را اتفاقا میکنند و موافقت ماضی اعلان است  
اعلان و ابدال همزه معارض شده هر جا که اعلان و ابدال همزه  
معارض شوند اعلان را ترجیح دهند بر ابدال زیرا که کیفیت اعلان

اوغام

بالت چون راش و یاخذ که در اصل راش و یاخذ بوده است  
و یک همزه که منفرد ساکن باشد و ما قبل او مضوم روا بود که  
او را بدل کنند با او چون یوش و یوخد که در اصل یوش و یوخد  
بوده است و همچنین هر همزه که منفرد مفتوح باشد و ما قبل او مضوم  
روا باشد که او را بدل کنند با او چون یوش و یوخد که در اصل  
یوش و یوخد بوده است همچنین هر همزه منفرد که متحرک باشد و ما  
او را او زاید بود و روا باشد که او را نیز با او بدل کنند و او  
در اوغام کند چون مقر و کشت که در اصل مقر و کشت بوده است  
با او بدل کرده و او در اوغام کرده مقر و کشت شده و یک  
هر همزه منفرد که ساکن باشد و ما قبل او مکسور روا باشد که  
او را بیابا بدل کنند چون یرغنی و یرغنی که در اصل یرغنی و یرغنی  
بوده است و حکم حرکت همچنین است و یک هر همزه منفرد که مفتوح باشد  
و ما قبل او مکسور روا باشد که او را بدل کنند با او چون یرغنی  
که در اصل یرغنی بوده است و همچنین هر همزه که متحرک باشد و ما  
او یا ی زاید بود و روا باشد که او را بیابا بدل کنند و یاد



بیشترست از ابدال و در اول هم و ابدال همزه معارض شده  
و هر جا که ادغام و ابدال همزه معارض می شوند ادغام را ترجیح دهند  
از ابدال از آنکه تقصیر در ادغام بیشترست از ابدال **سوال**  
در اول همزه است یا بهترین نه ابدال را تقاضا میکند و عدول  
از جهت موافقت ماضی است نه از جهت نقل فحمت بر و اول همزه  
فحمت بر و اول همزه است بر یا بعد مگر نقل فحمت نیست چون و اول همزه  
پس دلیل ابدال قوی باشد و دلیل ابدال تقصیر پس با سبب  
که اینجا ابدال را ترجیح دهند بر ابدال **جواب** اگر چه اینجا بهترین  
نه ابدال را تقاضا میکند لیکن مقصود اصلی از ابدال و ابدال  
طلب تقصیر است و تقصیر در ابدال بیشترست از ابدال **سوال**  
ترجیح دهند بر ابدال و در کل و حذف و مگر که در اصل اول همزه و اول همزه  
و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه  
تفاوت کمترین است و حذف همزه و دلیل از جهت تقصیر است  
و حذف همزه دوم در کل و حذف واجب است و در مگر جایز است  
از جهت آنکه استعمال اول همزه بیشترست از استعمال مگر لیکن

ف

بیشترست از ابدال و در اول همزه و ابدال همزه معارض شده  
و هر جا که ادغام و ابدال همزه معارض می شوند ادغام را ترجیح دهند  
از ابدال از آنکه تقصیر در ادغام بیشترست از ابدال **سوال**  
در اول همزه است یا بهترین نه ابدال را تقاضا میکند و عدول  
از جهت موافقت ماضی است نه از جهت نقل فحمت بر و اول همزه  
فحمت بر و اول همزه است بر یا بعد مگر نقل فحمت نیست چون و اول همزه  
پس دلیل ابدال قوی باشد و دلیل ابدال تقصیر پس با سبب  
که اینجا ابدال را ترجیح دهند بر ابدال **جواب** اگر چه اینجا بهترین  
نه ابدال را تقاضا میکند لیکن مقصود اصلی از ابدال و ابدال  
طلب تقصیر است و تقصیر در ابدال بیشترست از ابدال **سوال**  
ترجیح دهند بر ابدال و در کل و حذف و مگر که در اصل اول همزه و اول همزه  
و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه  
تفاوت کمترین است و حذف همزه و دلیل از جهت تقصیر است  
و حذف همزه دوم در کل و حذف واجب است و در مگر جایز است  
از جهت آنکه استعمال اول همزه بیشترست از استعمال مگر لیکن

نخج اول همزه حرفی که حرکت آن همزه شایسته آن حرف است و نقل فحمت  
یعنی اگر همزه مفتوح باشد میان نخج همزه و نخج الف یک می شود و اگر همزه  
مفهوم باشد میان نخج اول همزه و اول همزه یک می شود و اگر همزه  
میان نخج اول همزه و اول همزه یک می شود و اگر همزه  
که مگر باشد و ما قبل او نیز مگر باشد و اول همزه و اول همزه  
کنند چون ساکن و اول همزه و اول همزه مگر آنکه همزه مفتوح باشد و ما قبل  
او مفهم یا مفسور آنکه بدل کند بحرف علت که بواسطه حرکت ماضی  
باشد چنانچه گذشت و در اول همزه و اول همزه که در اصل یواخته و مگر بوده  
**و** هر همزه که متحرک باشد و ما قبل او ساکن بود جایز مگر و سبب  
که حرکت همزه نقل کنند و ما قبل دهند و همزه را حذف کنند چون که  
که در اصل نقل کنند و مگر آنکه ما قبل همزه حرف مد و یا بی تعیین  
آنکه اول اقبل آن حرف علت بدل کنند و ادغام کنند چون خطی  
و مگر و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه و اول همزه  
اصل اول همزه که تصغیر آن می باشد و در اول همزه و اول همزه و اول همزه  
اصل اول همزه که تصغیر آن می باشد و در اول همزه و اول همزه و اول همزه

الف

در جهت کسرة الاستعمال **فصل** در بیان فویدین اعلان مثال یک  
بر و اولی که در فعل میان یا مفتوح و کسرت لازم باشد و سبب  
مفهم است که آن و اول را حذف کنند چون یعد و یج و یصل  
یوعد و یووجب و اما در یعد و یوعد و یصل و یوعد و یووجب  
بوده و اول را حذف کردند از جهت موافقت یعد اگر چه اول در  
یا مفتوح و کسرت نیست **سوال** در یوعد چه عمل یعد چه اول را حذف  
کنند از جهت موافقت یعد **جواب** زیرا که مجهول مخفی معروف است  
و موافقت میان متغیرین لازم نیست و در ماکل یوم الدین  
و او یغنیان زیرا که در فعل نیست با آنکه کسرت عارض نیست و یغنیان  
زیرا که حاصل شده است بسبب اضافه و در یوعد و او یغنیان و زیرا که  
یا مفتوح نیست با آنکه در اولی یغنیان میان یا و کسرت نیست بل میان  
همزه و کسرت نیست زیرا که در اصل یا یوعد و همزه را حذف کنند از جهت موافقت  
او یغنیان و در یوعد و او یغنیان و او یغنیان و او یغنیان و او یغنیان  
یا مفتوح نیست **سوال** در یوعد و او یغنیان و او یغنیان و او یغنیان  
**جواب** زیرا که در اولی یغنیان میان یا و کسرت نیست بل میان

ف



بکسر عین فعل و بعد از حذف و او کسر را بفتح تبدیل کند از جهت حرف  
زیر آن حرکت باب منع یعنی این است که عین فعل با لام فعل و حرف  
و چون در کسر عین فعل و در کسر لام فعل حرف حلی بود پس از جهت  
فتح و دند و در باب فتح فتح بر دند و حرف حلی نشانی انداخته و  
و عین و ثانی و ثمره **سوال** و در کسر حرف حلی نسبت ندید عین فعل  
و در لام فعل نسبت چرا دادند **جواب** زیرا که در معنی بود پس بر کسر حلی  
و در کسر فتح داده بودند از جهت حرف حلی پس در کسر فتح نداده بودند  
نقطه و معنی در دو مورد است **سوال** در کسر حرف حلی بجای عین فعل  
چرا فتح داده و در باب فتح فتح نداده **جواب** تا دلیل باشد بر اصل اخوات  
**سوال** این حکم سماع است یا نیست **جواب** در کتب سماعی و در کتب نقلی  
نیز نسبت میدادند و در باب فتح فتح بر دند و کسر و لفظ و لغت است  
از باب جمع لیسع و از باب و کسر بر کسر حلی و از باب لیسع  
بشد و از باب و کسر تخفیف است و کسر اخذی و او را حرف حلی  
**سوال** زیرا که فعل فاست از باب سیم سیم نشسته و در کسر و لفظ و لغت  
پس چون این حرف و معنی مختلف نظر بر دند و در کسر فتح نداده بودند

داوای فنی



و او بفتح نسبت لفظ و کسر را بفتح تبدیل کند از جهت حرف  
زیر آن حرکت باب منع یعنی این است که عین فعل با لام فعل و حرف  
و چون در کسر عین فعل و در کسر لام فعل حرف حلی بود پس از جهت  
فتح و دند و در باب فتح فتح بر دند و حرف حلی نشانی انداخته و  
و عین و ثانی و ثمره **سوال** و در کسر حرف حلی نسبت ندید عین فعل  
و در لام فعل نسبت چرا دادند **جواب** زیرا که در معنی بود پس بر کسر حلی  
و در کسر فتح داده بودند از جهت حرف حلی پس در کسر فتح نداده بودند  
نقطه و معنی در دو مورد است **سوال** در کسر حرف حلی بجای عین فعل  
چرا فتح داده و در باب فتح فتح نداده **جواب** تا دلیل باشد بر اصل اخوات  
**سوال** این حکم سماع است یا نیست **جواب** در کتب سماعی و در کتب نقلی  
نیز نسبت میدادند و در باب فتح فتح بر دند و کسر و لفظ و لغت است  
از باب جمع لیسع و از باب و کسر بر کسر حلی و از باب لیسع  
بشد و از باب و کسر تخفیف است و کسر اخذی و او را حرف حلی  
**سوال** زیرا که فعل فاست از باب سیم سیم نشسته و در کسر و لفظ و لغت  
پس چون این حرف و معنی مختلف نظر بر دند و در کسر فتح نداده بودند

داوای فنی

زیر آن حرکت باب منع یعنی این است که عین فعل با لام فعل و حرف  
و چون در کسر عین فعل و در کسر لام فعل حرف حلی بود پس از جهت  
فتح و دند و در باب فتح فتح بر دند و حرف حلی نشانی انداخته و  
و عین و ثانی و ثمره **سوال** و در کسر حرف حلی نسبت ندید عین فعل  
و در لام فعل نسبت چرا دادند **جواب** زیرا که در معنی بود پس بر کسر حلی  
و در کسر فتح داده بودند از جهت حرف حلی پس در کسر فتح نداده بودند  
نقطه و معنی در دو مورد است **سوال** در کسر حرف حلی بجای عین فعل  
چرا فتح داده و در باب فتح فتح نداده **جواب** تا دلیل باشد بر اصل اخوات  
**سوال** این حکم سماع است یا نیست **جواب** در کتب سماعی و در کتب نقلی  
نیز نسبت میدادند و در باب فتح فتح بر دند و کسر و لفظ و لغت است  
از باب جمع لیسع و از باب و کسر بر کسر حلی و از باب لیسع  
بشد و از باب و کسر تخفیف است و کسر اخذی و او را حرف حلی  
**سوال** زیرا که فعل فاست از باب سیم سیم نشسته و در کسر و لفظ و لغت  
پس چون این حرف و معنی مختلف نظر بر دند و در کسر فتح نداده بودند

ایمان

بازگشت

چنانکه در سیم سیم است  
و سیم سیم است

در کسر

زیر آن حرکت باب منع یعنی این است که عین فعل با لام فعل و حرف  
و چون در کسر عین فعل و در کسر لام فعل حرف حلی بود پس از جهت  
فتح و دند و در باب فتح فتح بر دند و حرف حلی نشانی انداخته و  
و عین و ثانی و ثمره **سوال** و در کسر حرف حلی نسبت ندید عین فعل  
و در لام فعل نسبت چرا دادند **جواب** زیرا که در معنی بود پس بر کسر حلی  
و در کسر فتح داده بودند از جهت حرف حلی پس در کسر فتح نداده بودند  
نقطه و معنی در دو مورد است **سوال** در کسر حرف حلی بجای عین فعل  
چرا فتح داده و در باب فتح فتح نداده **جواب** تا دلیل باشد بر اصل اخوات  
**سوال** این حکم سماع است یا نیست **جواب** در کتب سماعی و در کتب نقلی  
نیز نسبت میدادند و در باب فتح فتح بر دند و کسر و لفظ و لغت است  
از باب جمع لیسع و از باب و کسر بر کسر حلی و از باب لیسع  
بشد و از باب و کسر تخفیف است و کسر اخذی و او را حرف حلی  
**سوال** زیرا که فعل فاست از باب سیم سیم نشسته و در کسر و لفظ و لغت  
پس چون این حرف و معنی مختلف نظر بر دند و در کسر فتح نداده بودند

و







و یا فتح و یا است پس مادامیکه عمل حاصل نکند **حجروست** بسوی فتح و روات  
و در اصل و در تمام ادغام نشد زیرا که بالا بر نیت **بکشد** از همه آن  
و در آنچه میخورد در اصل **ببخشد** بخشد و با وجو که مایل است از همه آن  
ادغام کردند این شد **فصل دوم** در بیان قوانین اعلیٰ احوث  
یک آنکه هر او و یا متحرک باشد حرکت لازمه و مایل او منقطع **بفعل لازم**  
و در **مقطوع** که مایل بدل کند اگر موافق باشد چون **قال و اناح**  
و **خاف و کات و طار و کات و کات** که در اصل قول و **فیع**  
و **خوف و کات و طار و کات و کات** بود و موافق **خاف و کات**  
التماسی منع نمیگردند و **علا و رما** که او و یا را **کنند** از همه  
اجتناب کفایت میفشد و **علا و رما** مانند التماس فعلی **منفی** و **علا**  
**میل و رما** و در میان **و حیثیاتی** التماس فعلی و **علا و رما** نیز که بعد  
تغلیط زمان و **و حیثیاتی** و **علا و رما** فعلی **مکروه** و در اصل **فعلی** التماس  
فعلی و **علا و رما** نیز که **فعلی** التماس فعلی **مکروه** و در اصل **فعلی** التماس  
**علا و رما** و **علا و رما** التماس فعلی و **علا و رما** نیز که **فعلی** التماس  
و **علا و رما** میماند از فعلی **مکروه** و **علا و رما** نیز که **فعلی** التماس  
و **علا و رما** نیز که **فعلی** التماس **مکروه** و **علا و رما** نیز که **فعلی** التماس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختلف کردند و در خطای الف گفتند ما آنکه در لام که قبل از آن است  
از آنکه محمول است بر طریقی **سوال** در مورد وقتی چرا عین که را قبل از لام میزنند و لام  
سکون است نشنیده تا تو را به اعطای آن بنماید **جواب** قبل از لام که باقی است بر تفسیل عین  
نیز که لام که می آید بعد از سکون است و بعد از احوال لام که می آید بعد از سکون و اول  
که پس از سکون است از جهت آنکه می آید بعد از سکون و اول که پس از سکون است از جهت آنکه  
برای آنکه می آید **جواب** اگر عین که در او را باقی است سکون است و لام که بعد از سکون است  
در آخر که حرف است بودی و ما قبل از او الف می آید و در آخر که حرف است بودی و ما قبل از او الف می آید  
حرف سکنی بود و در آخر که حرف است بودی و ما قبل از او الف می آید و در آخر که حرف است بودی و ما قبل از او الف می آید  
داخل در عین نیست زیرا که در آخر که حرف است بودی و ما قبل از او الف می آید و در آخر که حرف است بودی و ما قبل از او الف می آید  
و نیز محققان ذکر کرده اند از جهت آنکه این ملان خارج است که حرف سکنی  
در حکم یکند که در این حکم و او دیاست و حرف سکنی در دو جا و او سبک است  
الف غیر است با محققان که دیگر است اگر حرف فعلی با فاعلی در حکم یکند  
پس معلوم شد که عدم بدل الی در باب الف از جهت آنکه سکنی معفو است  
نه از جهت این ملان **سوال** در تحت سکنی که در اصل نخستین بود چرا با الف  
بدل کردند معذره آن الف از جهت آنکه سکنی حرف است که در آنکه بعد از

[illegible][illegible]

زیر که مخبر و وکیل باید یک مرتبه شد  
چنانچه وکیل و مخبر را باید از رجب یکی  
که نست چنانچه مخبر تجارت کرد



کے در احب خوش در می و عظمی و بدی

[illegible]

وهدم ولا الهه برحض نفسي جمل

انجمن علمی رکنی

اینهمه اجتماع کتب بنی حروف کردند و این جمع میان دو اعلال در دو  
 کمان این فی حاصل اینست **جمع میان دو اعلال در دو شرف**  
 بنمود بودن نقطه فعلی تجزیه **چون ما اولو و ما بعد و ما فعل** متصل  
**نور و این و ما فعل** ضمت **چون اسود و اینض** چهارم بودن کلمه  
 ملحق بر ما چون **چون و شرف و ضمت** ضلوه و ضمت از آنکه او و ما  
 بجای کلمه ضمت فعلی به آنکه **چون ما فعل چهارم و اینض** ضمت از آنکه او و  
 و ما در **چون و شرف** بجای این کلمه ضمت و ضمت **چون و شرف**  
 و اعلال و اغیث با وجود اعلال شرف است **چون و اعلال**  
 که بجای این کلمه در مصدر با مضارع افعال و استعمال شده بود  
 بالغ بر این وقت ماضی پس حرف کرده بود یک الف را از جهت  
 اجتماع کتب بنی و عوض او ما در آخر داده بود چون **ما فعل و شرف**  
 در اصل او ام و استعمال بود نزد یک بنمود **چون و شرف** این جائز  
 و نزد یک **چون و شرف** بنمود **چون و شرف** کلمه اضافی کنند **چون و شرف**  
 و اقامه الصلوه **چون و شرف** او و ما که بعد الف اسم فعل افتد و در ماضی  
 بالغ بدل کرده باشد و واجب مطلق است که بهمه بدل کنند **چون و شرف**







[illegible][illegible]

مجمع دارال

[illegible]

محرکات ممکن است از جهت فاعل که حرکت فاعله و روی بعد نقلی ثلاث میگویند براب  
زیرا یک هیچ فاعله یکس فاعله مایه است پس قطعا معلوم میگردد که آن حرکت ممکن  
نقلی گردد بخلقت فاعله در وقت که وارد اولی نیست بر اینست که امکان  
که آن تحت اصحابه و احسان و اورد که آن تحت عین یک حرکت که نقلی گردد بخلقت  
معلوم میگردد فاعله ممکن است فاعله پس بعد از بر رعایت و ادای گردیده تا آنکه  
و هم رعایت براب و ادای و باقی و در ضمن از جهت رعایت ناب و در اول وقت  
از جهت رعایت برود جزو گردد که در اصل حرکت میگویند **اول** از جهت در اصل  
یکست بعد یکس بر احرار است عین که نقلی گردد و مایل بودی بر اینی و مایل بودی  
نست فعل است جاری بودی **فصل** در بیان استند و نقلی از روی فاعله از جهت عین  
مثبت و معرفت و بدین سبب باز منضم و کشنده و عین که در اسان از جهت اوقات  
نگردد و بعد از نقلی غیر فروع محال عین فاعله از جهت افسار کتب خود که در وقت  
**سوال** چرا گویند که فاعله در اصل حرکت است بودیم عین و اصل یعنی بعضی بودیم بعضی  
تا حاجت بدل کردن فاعله و حرکت نکردت باشد **جواب** زیرا که زمانی فاعله از جهت  
فعل یعنی لایم فاعله میباشد و رعایت از باب فعل نقلی بعد از این فاعله فاعله نقلی  
بعین فاعله فاعله فاعله است و وقت میگوید است باب فعل نقلی که بعضی فاعله

وادی درانی  
جلست علی محمد نعل کر خوانده امیر  
۹۱ و دوست نعل نعل در جلست دوست

الاولى











میشد نه

کافی فطرت

عدد ما و غام مع ما و د و ن  
سب ما و غام مع و سام و ا و  
شتر زمانه حد و نو طلل  
ما و غام شبنم

وَقَدْ

وہم کا اہل وکلت نامہ











قسم ثانی را قیاسی هفت گفت آن را

النوع الاول من العوامل اللفظية السماعية

نوع اول هفده حرف جر بود میدان

کادرین یک بیت آمد جمله بی چون و چرا  
با و تا و کاف لام و واو و من و مد و خلا  
رب حاشا من عدا فی عن علی حتی لی

النوع الثاني الف و المشتبه بالفعل ثالث

ان با آن و کان و کنت و کین و کسل

نامبر

ناصب اسم اند و رافع و خبر ضد ما و لا

نوع چهارم هشت حرف ناصب

واو و با و نه و الا و ایا و ای و هب

ناصب اسم اند پس این هفت حرف را

نوع پنجم حروف نامنه که فعل مضارع را نصب

آن و کن پس کی و آن این چهار حرف معتبر

نصب تقبل گفت این جمله و ایم اقتصنا

نوع ششم حروف جازمه که فعل مضارع را جر کنند

ان و لم و لما و لام امر لاء نهی هم

نوع حرف جازم فعل اند هر یکی و فا

نوع هفتم اسمائی که فعل مضارع را جر کنند

من و ما و هما و ای و سینما و ذما متی

اینها ای اسم جازمند مفعول را

نوع هشتم الفاظ که اسم منکر را نصب نمایند

ناصب اسم منکر نوع هشتم چار اسم

هست چون تیز باشد آن منکر هر کجا

اولین

اولین لفظ عشم باشد مرکب احد

همچنین تاسع و تسعین بشمار این حکم را

باز ثانی گم چو استفهام باشد فی خبر

ثالث اثبات گاهی رابع اثبات کذا

نوع نهم اسماء افعال

نه بود و اسماء افعال از ایشان ناصب اند

و و تک و لیه و لیک و خیل باشد و ها

پس و ید باز رافع اسم راجع است



باز شش است که در عالم یا در کبریا است  
نوع دهم افعال ناقصه

نوع عاشقانه و ده فعل که ایشان ناقصه

رافع اسمند و ناصب در خبر چون ما و لا  
کان صادر واضح و اسی واضحی ظاهر است

ما فنی ما دام ما انفک لیس با از قضا

ما بر ما زال و افعال که ایشان مستفید

هر کجا سنی همین حکم است در جمله روا

و یک نوع الحاد و می عشر منها  
و یک افعال مقارب عمل چون ناقصه

هست چون کاو و کر و باب و شک و یک غیبه

النوع الثانی عشر منها

رافع اسماء جنس افعال مدح و تنمیه

چهار و یک غرض و سب و انکه جنس

النوع الثالث عشر منها

و یک افعال یقین و شک بود کان بر و لا

چون در آید هر یکی منصوب سازد هر دو را

خلت یا شد پس با غلبت یا شد

پس غلبت یا آیت چون و جدت یا

فی العوامل اللفظیة القیاسیة

بعد ازین هفت قیاسی اسم فاعل است

اسم مفعول مضاف و فعل باشد مطلقا

پس صفت باشد که او مانند اسم فاعل

بهضم اسم کو بود و تمیز را ناصب نخوا

فی العوامل المعنویة

عامل فعل مضارع معنوی باشد بدین

همچنین معنی بود و عامل یقین و مبتدا

و اولت اقبال جاه شاهزاده بر کمال

در تضاعف با و باقی ختم کرد و مبردا

تمت تمام شد

م م م م م م

م م م م م م



در صرف

[illegible]



والصالح

الغنى وريافتن

ہر فعل کے

خادمین

[illegible]

اما آنچه ملحق بر ماضی است

« بزیاوت الف مد او قتا »

ما برزادت الف و ستم و ثمان

تتم

بشدت در  
مجلس

نسخه

Handwritten notes at the bottom of the page:

Handwritten notes at the bottom of the page:



و یا بجای دیگر نشاندن آنست مثلاً بر وزن واری کردن کسی یا پیچیدن  
بدانکس یا بر وزن باب مستعدی لازمی آمده اند **باب سیم** بر وزن انفعال بر وزن  
آنکه هر فعلی که بین وزن آپه لازمی باشد چون الانفعال شکافته شدن  
انْفَطَرَ انْفَطَرَ انْفَطَرَ فیه انْفَطَرَ الامر منه انْفَطَرَ و این معنی  
لا انْفَطَرَ الا انْفَطَرَ باز شدن آنرا انْفَطَعَ فَعَلَ كَذَا انْفَطَعَ انْفَطَعَ  
آنست کتاب شریف بر شرف شدن **باب چهارم** بر وزن انفعال است بدانکه این  
باب لازمی است چون آنرا غیر از سبب شدن **تصرف** امر **تصرف** امر  
فیه **تصرف** الامر منه **تصرف** امر و **تصرف** امر و این معنی لا **تصرف**  
ولا **تصرف** و **تصرف** الامر سبب شدن آنرا **تصرف** امر زده شدن  
آنرا **تصرف** امر کرده آمده شدن **باب پنجم** بر وزن انفعال چون آنرا **تصرف**  
سخت سپاه شدن **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او  
الامر منه او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او  
ولا **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او  
فیت شدن اسب آنست **تصرف** امر اسب سفید شدن اسب و آنکه  
این جمله باها لازمی اند **باب ششم** بر وزن انفعال چون آنرا **تصرف**  
رشت شدن **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او  
الامر منه او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او  
فیه **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او **تصرف** امر او

[illegible][illegible][illegible]

فبومستقبل وبقابل وبقابل وبقابل فبومستقبل الامر من  
 تقبل ووالله عندنا لا تقبل النفع ميوه خورون التفتت در  
 كرون التفتت شفاقتن التفتت وندان سفيد كردن بدانكه در باب تقبل  
 و تقابل بمرحله دو تا بهم آيند و اياش كه يكى را حذف كنند **باب**  
 بروزن مقابلة بزيات الف بعد فاجون المقابلة و القابل و القابل  
 بايكه كه را زار كرون **تصريف** قابل يقابل مقابلة فبومقابل  
 و تقابل يقابل مقابلة فبومقابل الامر من قابل و القابل  
 تقابل المقابلة و القابل عقوبت كردن الما و الما و الما و الما  
 الما زم لازم كردن الما كه برست كرفتن از خداي عز و جل بخمري  
**باب** بروزن تقابل بزيات تا در اول و الف بعد فاجون  
 التقابل بايكه كه نديرفتن **تصريف** تقابل يقابل مقابلة  
 فبومقابل و تقابل و تقابل و تقابل فبومقابل  
 الامر من قابل و القابل و القابل التقابل بايكه كه خصوصت  
 كردن التقابل پنهان كردن التفتت بايكه كه شفاقتن التفتت  
 بايكه كه فخر كردن اياش را بزياد و كو نه است يكى بمر كرون در او حروف زايده  
 بناشد و دوم منشت به كه در او حروف زايده باشد اما تا كه در او حروف  
 زايده بناشد يك بايست و اين باب لازمي و متعدي مى آيد **باب**







نهو متعین الامر منه فیقول والنبی عنه لا یفعل **باب** یستم بوزن  
 نقیضی چون انقضای کلام برشیدن **تصرف** نقیضی نقیضی  
 نقیضی نهو متعین الامر منه نقیضی والنبی عنه لا یفعل  
 اما آنکه ملحق باجزایم باشد و بابت **باب** بوزن انقضای چون  
 الا نقیضی نقیضی و این شدن و سخت شدن **تصرف** نقیضی نقیضی  
 نقیضی نقیضی نقیضی الامر منه نقیضی  
 والنبی عنه لا یفعل **باب** دوم بوزن انقضای چون الا نقیضی  
 سنان بازنه نقیضی **تصرف** نقیضی نقیضی نقیضی نقیضی  
 الامر منه نقیضی والنبی عنه لا یفعل تمام شدن نقیضی  
 بعد از اول رساله محمد بن سید الذین سلام علیهم اجمعین و خداوندی

را میبوری عفی عنه غرض نقیضی است که میاید مانند  
 که هستی را نمی بینم نقیضی که صاحب دل  
 روزی برقت که در حق این  
 مسکن و عافی امم

۴۴

۴





